

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) استدلال به «حدیث حلّ» را برای اثبات لزوم در معاملات کافی ندانستند و فرمودند که چون در این حدیث، حلیت به عین خارجی اسناد داده شده است، «لا یحلّ مال امرء»، اسناد حلیت به مال، ظهور در حکم تکلیفی دارد. در نتیجه ما باید آنچه را که مناسب با حکم تکلیفی است اینجا در تقدیر بگیریم، و آنچه با حکم تکلیفی مناسبت دارد؛ عبارت از «تصرف» است. «لا یحلّ مال امرء»؛ یعنی «لا یحلّ التصرف فی مال الغیر». در نتیجه اصلاً دیگر شامل تملک، نفوذ یا عدم نفوذ نمی شود. «لا یحلّ» نمی گوید اگر فسخ کردی، این فسخ صحیح است یا باطل است. نه دلالت بر صحت و نفوذ فسخ دارد و نه دلالت بر عدم نفوذ فسخ دارد.

فرمایش محقق خوئی (ره)

محقق خوئی (قده) شاگرد محقق اصفهانی (ره) هم از ایشان تبعیت کرده اند و در کتاب مصباح الفقاهه (صفحه 164) به این بیان ذکر کرده اند و فرموده اند اگر لفظ حلیت به امور اعتباری اسناد داده شود، معنای آن اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی است. امور اعتباری، مثل بیع و هبه. اما اگر این لفظ «حلّ» به اعیان خارجی مثل مال اسناد داده شد، ایشان هم مثل استادشان فرموده اند فقط ظهور در حکم تکلیفی دارد. در این روایت هم به «مال» نسبت داده شده است. لذا می فرمایند مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که ما در اینجا لفظ «تصرف» را در تقدیر بگیریم و بگوییم «لا یحلّ مال امرء»؛ یعنی «لا یحلّ التصرف». و در آخر می فرمایند «فالروایه اجنبیه عما نحن فیه»؛ ما نحن فیه این است که برای لزوم، به این روایت استدلال کنیم. می فرمایند روایت، اجنبی است و دلالت ندارد. بنابراین محقق خوئی (ره) هم زاید بر آنچه که محقق اصفهانی (ره) در حاشیه مکاسب دارند، چیز اضافه ای ندارند.

مطالبی از امام (رض)

اما امام (رض) اینجا نکاتی دارند که در کلمات دیگران کمتر می بینیم. اگر بخواهیم مطالب ایشان را تقسیم بندی کنیم؛ بر چهار قسم و چهار مطلب تقسیم می شود. قبلاً در جواب محقق ایروانی (ره) کلامی را از امام (رض) ذکر کردیم؛ ایشان فرمودند که اصلاً کلمه «حلّ» در معنای لغوی خودش استعمال می شود، و نه در حکم تکلیفی استعمال می شود و نه در حکم وضعی. حتی در جایی که شما حکم تکلیفی را می فهمید، یا در جایی که حکم وضعی را می فهمید، بوسیله قرینه مناسبت حکم و موضوع است.

غیر از این مطلب، اینجا در این بخش، چهار مطلب دیگر را ذکر کرده‌اند که باید این چهار مطلب را ذکر و بررسی کنیم و بحث از حدیث «حلّ» تمام شود.

مطلب اول

اولین مطلب این است که با توجّه به ظاهر حدیث؛ در ظاهر حدیث، عدم حلیّت را به مال نسبت داده است، «لا یحل مال»، در حالی که در خارج خود «مال» قابل حلال و حرام بودن نیست. ما می‌توانیم بگوییم این مال سفید است، این مال سیاه است، این مال سنگین است، این مال سبک است. اما نمی‌توانیم بگوییم خود مال حلال است. اسناد عدم حلیّت به مال، اسناد حقیقی نیست. لذا می‌فرمایند این اسناد يك اسناد مجازی یا به تعبیر دقیقتر؛ «اسناد ادعایی» است، که در اینگونه عبارات تعبیر می‌کنند که «مبنی علی نوع من الادعاء»؛ یعنی این که در ظاهر عدم حلیّت را به مال اسناد داده، مبنی علی نوع من الادعاء.

در اینجا ادعا چیست؟ و ادعایی که در اینجا است در چه فرضی صحیح است؟ فرموده‌اند ادعا در اینجا باید به يك نحوی باشد که مال به جمیع شئونش غیر حلال باشد. بطوری که اگر گفتیم این مال از این جهت حلال است و از این جهت حرام است، باز این ادعا درست نیست. وقتی متکلم می‌گوید «لا یحل مال»، حالا که نمی‌توان به خود مال اسناد حقیقی داد، اسناد ادعایی می‌دهیم. در اسناد ادعایی هم باید جمیع شئون مال و جمیع آنچه که مرتبط به مال است غیر حلال باشد، بطوری که اگر بگوییم از يك ناحیه حلال است و از يك ناحیه دیگر حلال نیست، می‌گویند پس این ادعا در اینجا بیخود است، چرا گفتید «لا یحل مال»؟ آن وقت می‌فرمایند «و من جملة الشئون؛ التصرفات المعاملية»؛ یکی از شئون مال، فروختن مال است، فسخ معامله‌ای است که به مال تعلق پیدا کرده است.

اینها از شئون تصرفات است. تصرفات معاملی از قبیل بیع و هبه و فسخ همه از شئون مال می‌شود. آنگاه می‌فرماید اگر ما اینجا بگوییم که خوردن مال حرام است، اما معامله کردنش جایز است، می‌فرمایند در چنین مواردی تعبیر به «لا یحلّ» مستهجن است. وقتی می‌گوید «لا یحل مال امرء»؛ یعنی این مال از جمیع شئونش باید حلال نباشد، یکی از شئونش هم تصرفات معاملی است. هدف امام از این مطلب چیست؟ وقتی می‌خواهند بفرمایند اگر به مال اسناد داده شد، باید بگوییم جمیع شئون مرتبط به مال غیر حلال است و از جمله شئون هم تصرفات معاملی است، اولین نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند این است که می‌فرمایند دیگران ادعا کردند ما اینجا چیزی در تقدیر بگیریم، یکی گفته «تصرف» را در تقدیر بگیریم، یکی گفته يك معنای وسیعتری را در تقدیر بگیریم، اما اینجا اصلاً نیازی به تقدیر ندارد. اینجا با این بیانی که ما کردیم، اصلاً نیازی به این که چیزی را در تقدیر بگیریم و بعد بگوییم به لحاظ این مقدار آیا این مقدار با حکم تکلیفی مناسبت دارد یا این مقدار با حکم وضعی مناسبت دارد، با این بیانی که ما کردیم، «لا یحل مال»، این اطلاق عدم حلیّت، مقتضی عدم حلیّت جمیع ما یرتبط بالمال است. جمیع ما یرتبط بالمال؛ خواه تصرف باشد، خواه تملك باشد، خواه فسخ باشد، یا هرچیز دیگری که باشد. پس ما در اینجا نیازی به اینکه چیزی را در تقدیر بگیریم نداریم.

مطلب دوم

می‌فرمایند سلّمنا که ما در اینجا نیاز به تقدیر داشته باشیم، به چه دلیل لفظ «تصرف» را تقدیر بگیریم؟ می‌فرماید فقهای که کلمه «تصرف» را در اینجا در تقدیر گرفتند می‌فرمایند «خیال فی خیال»؛ دو خیال باطل دارند. خیال باطل اول این است که باید چیزی در تقدیر گرفته شود. خیال باطل دوم ایشان هم این است آنچه که باید در تقدیر گرفته شود «تصرف» است. می‌فرمایند خیر. به فرض که ما بپذیریم چیزی در اینجا در تقدیر گرفته شود، می‌گوییم مقدّر؛ يك «عنوان عام» است نه خصوص «تصرف». یعنی می‌گوییم «لا یحل جمیع ما یرتبط بالمال»، يك معنای عامی را در تقدیر می‌گیریم.

مطلب سوم

می‌فرمایند باز هم ما تنزل می‌کنیم و می‌گوییم بپذیریم که چیزی در تقدیر بگیریم، و بپذیریم که همین عنوان «تصرف» را در تقدیر بگیریم، اما به شما می‌گوییم «تصرف» را برای ما معنا کنید. اینجا می‌فرمایند وقتی ما به عرف و کلمات لغویین مراجعه می‌کنیم، «تصرف» يك معنای عامی دارد. دیگران تصرف را خصوص «تصرف حسی» گرفته‌اند، می‌گویند وقتی می‌گوییم «تصرف در مال»؛ یعنی خوردن مال، بردن مال، نوشیدن مال. اما ایشان می‌فرمایند خیر، تصرف؛ مطلق تحوّل و تقلّب است، چه حسی باشد و چه غیر حسی. می‌فرمایند اگر در عرف، کسی به دیگری گفت «لك تصرف في هذا الملك، تصرف الملاك»؛ شما این تصرف را اینجا چه معنا می‌کنید؟ تصرف ملاك این است که می‌توانند استفاده کنند، بخورند، بیاشامند، بفروشند، هبه کنند، صلح کنند. تصرف ملاك، يك دائره وسیعی دارد. نتیجه‌ای که می‌گیرند این است که در این قسمت می‌فرمایند لفظ «تصرف» این است که در روایت هم آمده بود و لذا در همان «لا يجوز لاحد أن يتصرف في مال الغير الا باذن الغير» که در توقیع شریف آمده است، می‌فرمایند ما تصرف را اینطور معنا می‌کنیم؛ تصرف **إن نسب الي الاموال، ظاهر في الاعم**؛ یعنی اعم از تصرف حسی و غیر حسی. این از جهت عرف. بعد رفته‌اند سراغ لغت، می‌فرمایند در المنجد (ایشان فقط از المنجد نقل کرده‌اند) می‌فرمایند «**صرف الدنانير اي بدلها بالدراهم**»؛ دینار را صرف کرد؛ یعنی آنها را گرفت یا داد بجایش درهم گرفت. «**صرف المال يعني انفاقه**» «**صرف الشيء يعني باعه**» «**باعه**» که تصرف حسی نیست. «**الصراف يعني بيع النقود**»؛ صراف کار حسی نمی‌کند. بیع، انشاء البیع، قصد تمليك و تملك که يك امر حسی نیست. پس در مطلب سوم فرمودند اگر بپذیریم نیاز به تقدیر است، آن تقدیر هم باید تصرف باشد، اما به شما می‌گوییم تصرف؛ هم در لغت و هم در عرف، منحصر به تصرف حسی نیست، تصرفات معاملی را هم شامل می‌شود.

مطلب چهارم

در مطلب چهارم می‌فرمایند ما اگر از تمام مطالبی که گفتیم دست برداریم و بگوییم در روایت يك چیزی مقدر باشد، مقدر هم تصرف است، مراد از تصرف هم فقط تصرف حسی است؛ می‌فرماید ما الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم فرقی بین تصرف حسی و معاملی (غیر حسی) نیست. پس الغاء خصوصیت می‌کنیم و تعمیم می‌دهیم. پس در مطلب چهارم می‌فرماید ما تمام آن مطالب قبلی را کنار بگذاریم، اصلاً اگر از اول خود امام (ع) در توقیع شریف فرموده بودند «**لا يجوز لاحد أن يتصرف في مال غيره الا باذنه**»؛ می‌گوییم اگر این «تصرف»، تصرف حسی هم باشد، الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم شامل تصرفات معاملی هم می‌شود. این چهار مطلبی که اینجا بیان فرموده‌اند. عرض کردم این مطالب را فقط در کتاب ایشان دیدیم، در کتابهای معاملی دیگر در بحث معاملات این دقتی که ایشان این مقدار در این حدیث «**لا يحل**» معطوف داشتند ندیدیم. در کتاب مصباح الفقه، محقق خوئی (ره) چیزی زاید بر کلام محقق اصفهانی (ره) نفرموده‌اند.

نقد استاد بر فرمایش امام (قده)

آیا این چهار مطلب امام (ره) قابل قبول است، یا می‌توانیم در آنها مناقشه‌ای ذکر کنیم. اینجا با تمام دقتی که امام (رض) فرمودند، سؤالی که وجود دارد این است با قرینه مناسبت حکم و موضوع چه کنیم؟ قرینه مناسبت حکم و موضوع، که هم محقق اصفهانی (ره) بر آن تکیه کرده‌اند و هم بعضی دیگر. قرینه این است که شما يك چیزی را در تقدیر بگیرید و يك چیز خاصی هم باشد.

مثلاً در «**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ**» چه می‌فرمایید؟ آیا می‌فرمایید جمیع شئون مربوط به میته حرام شده است؟ حتی دست گذاشتن

روي ميته حرام است؟! نگاه کردن حرام است؟! نگهداری در مغازه حرام است؟! عجیب هم این است که خود امام(رض) در مباحث مکاسب محرمة - که ما دو سال هم بحث محرمة را داشتیم متأسفانه ناقص ماند- به این قرینه مناسبت حکم و موضوع زیاد تمسک کرده‌اند. ما الان می‌گوییم در اینجا قرینه مناسبت حکم و موضوع است. اگر گفت مراد؛ تصرف است، تصرف هم تصرف حسی است، تصرف حسی هم فقط با حکم تکلیفی مناسبت دارد، دیگر هیچ مجالی برای این فرمایش آخر ایشان وجود ندارد. اصلاً با قرینه مناسبت حکم و موضوع ما جلوي تعمیم را می‌گیریم. چطور می‌توانیم در اینجا الغاء خصوصیت کنیم؟ الغاء خصوصیت در جایی است که برای ما محرز باشد که این خصوصیتی ندارد. قرینه مناسبت حکم و موضوع می‌آید و می‌گوید این خصوصیت دارد! مثلاً می‌گوید در این «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» اکل مراد است. در «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ امْهَاتُكُمْ» ؛ تزویج مراد است.

قرینه مناسبت حکم و موضوع، جلوي تعمیم را می‌گیرد. قرینه بر الغاء خصوصیت در جایی است که ما قرینه بر خصوصیت نداشته باشیم، می‌گوییم امام(ع) فرموده «رَجُلٌ شَكَّ بَيْنَ الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ» آیا رجل خصوصیت دارد یا ندارد؟ اینجا دلیلی بر خصوصیت نداریم، پس الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم اگر زن هم بین ثلاث و اربع شك کرد همینطور است. پس ما نمی‌توانیم این فرمایش امام(ره) را بپذیریم، برای اینکه قرینه مناسبت حکم و موضوع جلوي ما را می‌گیرد. قرینه مناسبت حکم و موضوع جلوي تعمیم و جلوي الغاء خصوصیت را با همین بیانی که عرض کردیم می‌گیرد. علی‌ای حال؛ عرض من این است که قرینه مناسبت حکم و موضوع اینجا خصوصیت دارد؛ «تصرف حسی» است. با این دیگر نمی‌توان الغاء خصوصیت کرد، نمی‌شود تعمیم داد. دیگر ما روایت را اینطور فهمیدیم «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأَةٍ» در حکم تکلیفی ظهور دارد و قابلیت استدلال در ما نحن فيه را ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.